

مشکل اساسی تحول‌یافتن خاورمیانه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نحوه برخورد با زنان است. اینکه زنان امکان ندارند از پتانسیل‌های خود به صورت مؤثر بهره ببرند، مانع بزرگی بر سر این راه است. متأسفانه وضعیت موجود در خاورمیانه پیرشش‌های زیادی را برانگیخته است؛ چگونه می‌شود تغییری مثبت در منطقه ایجاد کرد، در شرایطی که نمی‌ا جمعیت از نظر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاهی در معادلات منطقه‌ای ندارند؟ در سال گذشته وضعیت زنان در خاورمیانه ابعاد جدیدی به خود گرفت؛ استفاده اِزارِی از آنها در تشکل‌های تروریستی، از جمله «داعش». اینکه داعش، اِزِدی‌ها، مسیحیان و زنان کُرد را برود و شبکه وسیعی از قاچاق زنان تشکیل داد و آنها را به پردگی گرفت، این پرسش را به وجود آورد که «آیا اِزِباط‌ای بین رفتار گروه‌های تروریستی و تفکری که مدعی‌اش هستند با توجیه بردگی جنسی زنان، وجود دارد؟ یا این رفتارها بیشتر تحت تأثیر تیره‌ترشدن اوضاع زنان، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است؟»

زنان در بهار عربی

پیش از شکل‌گرفتن گروه‌های تروریستی در شمال آفریقا، مصر، سوریه و عراق، شروع بهار عربی، به منافع زنان آسیب جدی وارد کرد. یکی از بدشاسی‌های زنان در مناطقی که بهار عربی در آنها رخ داد، ارتباطی بود که در گذشته با دیکتاتوری‌های سکولار، نظیر حزب «بعث» در عراق داشتند؛ حال آنکه حمایت این نظام‌ها از زنان بیشتر به خاطر تمایلات شخصی و دیکتاتورمآنه خودشان بود. آنان می‌خواستند در برابر جهان متعصب غرب، خودی نشان دهند یا پاسخی برای انتقادات غرب و سازمان ملل متحد بیابند. کما اینکه این توجه به موقعیت زنان در واقع بخشی از یک استراتژی هوشمندانه و تمسخرآمیز برای بهره‌گیری از جنس لطیف در برابر جنبش‌های اسلام‌گرا، ازجمله اخوان‌المسلمین در مصر بود. در تصور این نظام‌های سکولار و تک‌حزبی، زن به اسلام‌گرایان اجازه داده می‌شد قدرت را از طریق انتخابات به دست آورند، چه‌بسا در کنار ایجاد سلطه مستبدانه خود، حقوق زنان را هم تنصیب می‌کردند. به همین دلیل، اتحادیه زنان عراق -که ریاست آن را «منال یونس» برعهده داشت- با مؤسسه «اسما الاسلام» که در سوریه به عنوان نماینده زنان عمل می‌کند، بیشتر مؤسساتی برای ترویج برنامه‌های سیاسی نظام تک‌حزبی تلقی می‌شوند تا نهادهایی برای پیشرفت زنان عراق یا سوریه. در جریان جنبش‌های بهار عربی نیز حوادثی مانند میدان «التحریر» مصر میزان تعرضات به زنان را نشان داد و اثبات کرد زنان در عرصه‌های عمومی با مشکلات زیادی مواجه هستند. رفتار مردان مصری در واقع به یک شکاف اساسی در کشورهای منطقه اشاره می‌کرد. حال اگر به این مسئله، حضور گروه‌های تروریستی را هم اضافه کنید که زنان را به بردگی می‌برند، می‌توانید به عمق ماجرا و مشکل اساسی خاورمیانه، یعنی نبود تساوی بین زن و مرد پی برده و متوجه شوید این شکاف روزبه‌روز بیشتر شده است. برای تغییر این وضعیت چه می‌شود کرد؟ آموزش‌های رایج، یعنی شیوه‌های آموزشی در دبیرستان‌ها نیز نشان می‌دهد مسائل مربوط به زنان کاملاً نادیده گرفته شده یا نقش زن در جامعه و عرصه عمومی به اشکال گوناگون محدود شده است. در موارد بسیاری نیز این محدودیت‌ها از طریق روایت‌های جعلی از دین صورت می‌گیرد و در مجموع تنها زنان را برای مادری با انجام کارهای خانه می‌خواهند.

در بین کشورهای خاورمیانه فقط ترکیه، تونس و لبنان هستند که در کتب درسی‌شان به شیوهای بازنر با مسائل مربوط به زنان برخورد می‌شود؛ ازاین‌رو عجیب نیست زنان در خاورمیانه در معرض آسیب بوده و به کلی به حاشیه رانده می‌شوند. برای برطرف‌کردن این مشکل باید شیوه‌های درسی تغییر کند و در تمام مقاطع ابتدایی تا دبیرستان به زن و مرد به صورت یکسان تکریم‌شود.

پس از دیکتاتوری‌های سکولار

پس از سرنگونی دیکتاتورهای سکولار نیز تلاش‌های زیادی برای مهار حقوق زنان شد؛ برای مثال در عراق قانونی را که در دوران «عبد‌الکریم قاسم»، یعنی سال



زنان در خاورمیانه از «بهار عربی» تا ظهور «داعش»

از سیاست تا تروریسم

مترجم: محمدعلی عسگری

۱۹۵۹ تصویب شده بود. لغو کردند. جالب اینکه این قانون را همان ائتلاف موقتی لغو کرد که به دست آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۳ در عراق تأسیس شده بود.
باین‌حال تشکل‌های زنانه و انجمن‌های جامعه مدنی سکولار و حزب کمونیست عراق با نوشتن مطالب زیاد خواستار برپایی تظاهراتی وسیع علیه این تصمیم شدند، اما این اعتراضات راه به جایی نبرد. حتی در برخی کشورهای دیگر به استثنای تونس مشاهده می‌شود قوانین ارتجاعی جدیدی وضع شده است که زنان را تحت سطره همسر یا پدر یا یکی از نزدیکانش قرار می‌دهد؛ برای مثال در عراق قانونی تصویب شد که به موجب آن، حق ازدواج دختران ۱۸ سال به ۹ سال رسید. یا اینکه زن می‌بایست برای گرفتن تصمیمات مهم، مثل سفر یا پیداکردن کار از شوهر یا یکی از نزدیکان ذکور خود کسب اجازه کند. هدف از اینها، بیشتر جلب رضایت مردان برای انتخابات بود.

در مصر نیز علاوه بر برخورد نادرست تظاهرات‌کنندگان با دختران سکولار یا مسلمان در جریان اعتراضات، حتی برخی از آنان از سوی نهادهای امنیتی در معرض «آزمایش بکارگ» قرار گرفته و به‌شدت تحقیر شدند. این رفتار نیروهای پلیس مانع بزرگی در برابر مطالبه حقوق زنان شد و به همین دلیل زنان از نیروهای پلیس و امنیتی بیشتر از مردان می‌ترسیدند. هرچند «عبدالفتاح السیسی» رئیس‌جمهوری مصر، تجاوز جنسی به زنان در جریان تظاهرات را محکوم کرد، اما دولت او بعدها تلاش زیادی برای برطرف‌کردن فشارهای ساختاری و حقوقی بر زنان نکرد و همچنان در مصر زنان، جنس درجه دو به شمار می‌روند. طبق گزارش ماه ژوئن ۲۰۱۳ اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر، وضعیت زنان مصر از زمان روی‌کارآمدن نظامیان بدتر شده است. در ترکیه- که روزی یکی از کشورهای پیشرفته‌تر در خاورمیانه به شمار می‌رفت- «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور این کشور، از زنان خواست در خانه‌ها بمانند و«صرفاً به پیجه‌آوردن» اکتفا کنند؛ حتی در تونس که «حییب بورقیبه» با آن گرایشات فرانسوی‌اش در اواخر دهه ۵۰ به زن حق تنظیم خانواده و تأسیس تشکل‌های مدنی داده بود، با آمدن حزب «النهضة» در سال ۲۰۱۲ تعریف تازه‌ای از زنان ارائه شد که دیگر «تساوی» با مرد نبود، بلکه زنان «مکمل» تلقی می‌شدند.

تناقض بین اسلام و اسلام‌گرایان

طبعاً اسلام‌گرایان تلاش می‌کنند سیاست‌های سرکوبگرانه خود درباره زنان را در لاف‌های دینی بیچند.

جهان

با استعمار فرهنگی در برابر غرب تلقی می‌شود. در این برداشت نیز بازگرداندن زنان به جایگاه «واقعی»‌شان به معنای برگرداندن آنها به خانه خواهد بود. در نظر این گروه‌ها چنین حرکتی برای مقابله با نظام‌های «صلیبی مرتد»، چنان‌که گروه‌هایی امثال داعش می‌گویند، لازم است. در عراق، «آیت‌الله سیستانی»، مرجع بزرگ شیعیان، بر حق زنان در رأی‌گیری یا کار تأکید داشته و آنها را به حضور درعرصه‌های عمومی تشویق می‌کند؛ عکس آن، برخی از چهره‌های موجه نیز در این کشور وجود دارند که مدعی می‌شوند اسلام مانع کار زنان در جامعه است. روحانیون روشن‌اندیش باید دلایلی قوی ارائه کنند تا نشان داده شود زنان نیز مانند مردان در عرصه‌های عمومی حقوقی مساوی با مردان دارند. آنها باید به این فرهنگ حمایت از مردسالاری پایان دهند؛ فرهنگ‌ی که به دلیل به‌بردگی‌کشیدن زنان، مردان را هم قربانی خود کرده است.

تشکل، کلید اصلی

کلید دست‌یافتن زنان به حقوقشان، در قدرت مدیریت تشکل‌هایی است که از طریق آنها بتوانند به حقوق و خواسته‌هایشان دست یابند. کمتر کشوری در خاورمیانه می‌بینیم که با وجود داشتن اکثریت، زنان مسلمان، در عمل تشکلی مدافع حقوق خودشان داشته باشند؛ تشکلی که با مدیریت خودشان اداره شود. گاه زنان ناچار می‌شوند برای تغییر این وضعیت به حکومت‌ها، شیوخ یا مردان متوسل شوند تا بتوانند اندکی از حقوقشان را استیفا کنند. در جریان جنگ اول خلیج فارس (۱۹۹۱) که نزدیک بود نظام «صدام‌حسین» در آن قیام ماه مارس سقوط کند، دیدیم او بلافاصله دستور داد زنان دوباره به خانه بازگردند. با اجرائی‌شدن این برنامه، زنان کارهایشان را از دست دادند و دختران دیگر به مدرسه فرستاده نمی‌شدند. از آن به بعد باید همسر یا نزدیکان رفتار آنها را کنترل می‌کردند. صدام از حقوق زنان کاست و بر حقوق مردان افزود تا بتواند مشت آهنین خود را که کبرنگ شده بود، دوباره به دست آورد. این مسئله را می‌توان از خلال تغییر ریشه‌ای که در وضعیت زنان عراق به وجود آمد مشاهده کرد. اگر در ماه می و ژوئن ۱۹۸۰ اکثریت پزشکان را زنان تشکیل می‌دادند، این وضعیت در دهه ۹۰ کاملاً متفاوت بود و زنان به خانه رانده شده بودند. همین وضعیت تا بعد از ۲۰۰۳ نیز استمرار پیدا کرد.

زن و مبارزه با تروریسم

اگر خاورمیانه بخواهد شاهد تغییر ملموسی باشد، باید زنان را از قیودی که هم‌اکنون بر دست‌وپایشان بسته است، رها کرد. شاید هم‌اکنون زنان طبقه دار در تعدادی از کشورهای خاورمیانه اندکی در قدرت سهم داشته باشند، اما دراین‌میان زنان فقیرتر و مسلمان، پایین‌کارگران و کشاورزان همگی شهروندان درجه‌دو به حساب می‌آیند. مادامی که زن قدرت نداشته باشد و نتواند خودش را به اثبات برساند، مردان او را جدی نمی‌گیرند و به او به عنوان «دارایی» یا «کالایی» می‌نگرند که برای برآوردن نیازهای مادی و عاطفی آنها اقیده شده است. در واقع این همان شیوه‌ای است که گروه داعش نیز تلاش می‌کند به آن وجه شرعی داده و بر زنان مسلط شود. در نظر این گروه، زن بخشی از دارایی مرد است و در واقع یک انسان به حساب نمی‌آید. دراین‌میان، اگر زن مسلمان هم نباشد که دیگر جزء غنایم جنگی به‌شمار می‌رود.

در نبرد علیه تروریسم در منطقه، دفاع از حقوق زنان یک رکن اساسی به‌شمار می‌رود. جوانان برای دست‌یافتن به پول یا به دلیل شرایطی که از آن می‌آیند یا برای لذت‌های جنسی، از طریق به‌بردگی‌گرفتن زنان است که به «خلیفه ابراهیم» ملحق می‌شوند؛ زیرا وی، همه اینها را مجاز می‌شمارد. ازاین‌رو مبارزه با تروریسم در خاورمیانه - با همه اشکال رادیکال، خشونت و توحشی که دارد- باید از برابردانستن حقوق زنان و مردان شروع شود. از اجبار مردان به تجدید نظر در افکار و معیارها و نحوه زندگی‌شان. بسیاری در خاورمیانه احساس می‌کنند، مسئله زنان یک مسئله حاشیه‌ای است، اما واقعیت آن است که این مسئله از مسائل مهم در این منطقه است.

منبع: الهدی چاپ عراق

عکس: زنان در خاورمیانه از «بهار عربی» تا ظهور «داعش»

می‌گوید علاقه‌مند باشد، پایان‌دادن فوری به استفاده از بمب‌های بشکه‌ای می‌تواند نقطه آغاز خوبی برای همکاری‌ها باشد. اسد علاقه دارد تا غرب این تصویر را از سوریه داشته باشد که اکنون درگیری میان او و بنیادگرایان مذهبی خشونت‌طلب در جریان است. از طریق پیگیری این سیاست، داعش نیز قادر به جذب نیروی بیشتر خواهد بود، چراکه می‌تواند ادعا کند حال دفاع از جمعیت سنی علیه یورش گسترده نظامی اسد است. منطق سوریه نیز می‌تواند سبب گسترش اقدامات بنیادگرایان و بدترشدن آتش منازعه شود. روسیه نگران گسترش جهادگرایی در مرزهای جنوبی خود است. باین‌حال، پوتین برای بهربرداری و منافع سیاسی خود نشان داده برای نفوذ در خاورمیانه از صبر و شکیبایی لازم برخوردار است؛ در حالی‌که غرب اکنون دچار سردرگمی شده است. حتی اگر روزی اسد کشته شده، زندانی شود یا فرار کند، این روسیه خواهد بود که نشان می‌دهد راه‌حلی در دست دارد. پیشنهاد پوتین مبتنی بر آنکه غرب باید با اسد را با آغوش باز بپذیرد، صرفاً یک توهم است که می‌تواند به تشدید خون‌ریزی‌ها در سوریه بینجامد و کمکی به حل بحران پناه‌جویان نخواهد کرد. مخاطره موجود در چنین وضعیتی حتی می‌تواند سوریه را به جهنم بزرگ‌تری تبدیل کند، چراکه هم‌سویی مسکو با اسد سبب مداخله‌های بیشتر بازرگانان دیگر منطقه از جمله عربستان و کشورهای عربی دیگر خلیج فارس خواهد شد که از شورشی‌های اسلام‌گرای سنی حمایت می‌کنند. این شرایط نیز باید با همان شدت انزجاری رد شود که در دوران کیسینجر و واکنش او در قبال رژیم «پل پوت» غریبالپذیرش بود. گویا وضعیت آن زمان، امروز برای روسیه الهام‌بخش است.

ترجمه: نوژن اعزازالسلطنه

نگاه

نگرانی اسرائیل از پیوستن یهودیان به داعش

سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل خبر بازگرداندن یک جوان یهودی از ترکیه را پیش از پیوستن به گروه «داعش» و رفتن به سوریه تأیید کرد. او درعین‌حال وجود چنین پدیده‌ای را نادر دانست و گفت برخی از یهودیان «منزوی» تلاش می‌کنند به این گروه ملحق شوند. کارشناسان، ملحق‌شدن جوانان یهودی به داعش را رد نمی‌کنند ولی قبول هم ندارند این یک پدیده رایج است. گفته می‌شود جوانی که اسرائیل برگرداند تنها چندساعت از ملحق‌شدن او به داعش می‌گذشت.

سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل گفت بعد از آنکه خانواده یک جوان یهودی ۲۱ساله درخواست کردند توانسته با ترکیه تماس گرفته و جوانی را که اسرائیل نمی‌خواهد به دلیل حساسیت موضوع نامش را فاش کند بازگرداند. «آلن لیوی»، معاون سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل، به الجزیره می‌گوید، ابتدا وزارت خارجه اطلاعاتی را درباره این جوان اسرائیلی به دست آورد و فهمید که او به جزیره «کرت» سفر کرده و از آنجا به شهر «ازمر» ترکیه و بعد «اسکندرون»، واقع در جنوب این کشور رفته است. به گفته لیوی، مقامات ترکیه درخواست اسرائیل را پذیرفته و پلیس اسکندرون توانست به‌سرعت جوان را پیدا کرده و پیش از پیوستن به داعش او را بازداشت کند. سرانجام این جوان به نزد خانواده‌اش در اسرائیل بازگشت. وزارت خارجه اسرائیل این اتفاق را البته «پیچیده و نگران‌کننده» می‌داند و به بهانه حفظ امنیت، حاضر به دادن اطلاعات بیشتری نیست. این وزارتخانه همچنین قبول ندارد که ملحق‌شدن این جوان بیانگر یک پدیده باشد، بلکه اینها را پدیده‌ای فردی می‌داند و می‌گوید: «برخی از جوانان یهودی که «منزوی» شدند ممکن است دست به چنین کارهایی بزنند.» «شائول اریلی»، ژنرال ارتش اسرائیل، نیز دراین‌باره می‌گوید: داعش چیز جذابی برای جوانان یهودی ندارد که به آن ملحق شوند، بنابراین او نیز معتقد است چنین حالت‌هایی فردی و نادر بوده و باید کمتر درباره آنها صحبت کرد. او درعین‌حال تأکید دارد که مقامات امنیتی نباید بگذاردن چنین پدیده‌ای رشد کند؛ به‌خصوص اینکه اسرائیل می‌داند و نیز گروه تروریستی می‌اند و می‌کوشد ضمن اقدامات پیشگیرانه، در شبکه‌های مجازی نیز آن را کنترل کند. این ژنرال اسرائیلی به پیوستن ده‌ها جوان فلسطینی به این گروه ابراز می‌کند و می‌گوید: «اینها ممکن است بعدها با روحیه‌ای قوی‌تر و مجهزتر بازگشته و اسرائیل را هدف قرار دهند.»

اسرائیل چندی پیش خبر بازداشت یک زن فلسطینی را منتشر کرد که به گروه داعش پیوسته بود. یک‌بار گفته شد جوانی فلسطینی که در دانشگاه «مولداوی»، پزشکی می‌خواند، تحصیلات خود را رها کرده و به داعش پیوسته است. خانواده او دو سال است که تلاش می‌کنند او را برگردانند؛ اما تاکنون موفق نشده‌اند. عموی این جوان به الجزیره می‌گوید، یک‌بار به دانشگاه مولداوی رفته و جوانان هم‌قطار او را دیده‌اند. از آنها شنیده که برخی از فعالان عرب و مسلمان به دانشجویان برای داعش سربازگیری می‌کنند.

منبع: الجزیره



یادداشت

گام کاتالان‌ها برای استقلال



انتخابات منطقه‌ای «کاتالونیا» ۲۷ سپتامبر با پیروزی حامیان استقلال این منطقه از اسپانیا، زنگ خطر را برای حفظ یکپارچگی این کشور به صدا درآورده است. در این انتخابات حزب «با هم برای بله» تعداد ۶۲ کرسی و دیگر حزب چپ‌گرای مدافع استقلال نیز ۱۰ کرسی پارلمانی از مجموع ۱۳۵ کرسی را کسب کرده و نتوانستند اکثریت مطلق پارلمانی را از آن خود کنند. با توجه به اظهارات رسمی «آرتور ماس»، رئیس دولت محلی کاتالونیا، درباره برگزاری همه‌پرسی استقلال در سال ۲۰۱۷ میلادی، به‌نظر می‌رسد گام‌های اولیه برای تولید یک کشور تازه اروپایی برداشته شده است. هرچند «ماریانو راخوی»، نخست‌وزیر راست‌گرای اسپانیا، تهدید کرده است برای جلوگیری از استقلال منطقه کاتالونیا، به دادگاه متوسل خواهد شد، اما هر دو طرف در ماه‌های آینده وارد کارزار سیاسی - حقوقی پیچیده خواهند شد که می‌تواند وضعیت بحرانی اسپانیا را بیش‌ازپیش تشدید کند؛ همین بحرانی که خود (جداً از خواست تاریخی استقلال‌طلبی کاتالان‌ها)، یکی از عوامل اصلی در تشدید مطالبات جدایی‌طلبانه در کاتالونیا بوده و در مقطع فعلی، مادرید را در مقابل طرف دیگر تقریباً خلع سلاح کرده است.

شکست سیاست‌های دولت راست‌گرای مادرید در عرصه اقتصادی و پیگیری برنامه‌های نئولیبرال «ریاضت اقتصادی»، بدون تردید در این استقبال کم‌نظیر رأی‌دهندگان کاتالان به نفع استقلال‌طلبان، بیشترین تأثیر را داشته است. نتایج این انتخابات نشان داد در شرایطی که اعتبار سیاسی نخست‌وزیر در عرصه سیاسی - اجتماعی اسپانیا به‌شدت کاهش یافته است، توصیه اخلاقی و تهدیدگونه وی که قبل از رأی‌گیری خطاب به رهبران و مردم کاتالان می‌گوید «چرا واقعیت را نمی‌گویید؟ در صورت استقلال روابط با اتحادیه اروپا را چه می‌کنید؟ چه کسی حقوق و سوبسیدهایتان را پرداخت خواهد کرد؟ چه بلایی بر سر حقوقتان در اروپا در مقام یک اروپایی می‌آید؟ چه بلایی بر سر صادراتان خواهد آمد؟ چه کسی حقوق بازنشستگان را پرداخت خواهد کرد؟ چگونه به بازارها راه پیدا می‌کنید؟ چرا اینها را برای مردم در کاتالونیا توضیح نمی‌دهید.» در بین رأی‌دهندگان گوش شنوایی پیدا نکرد. رأی‌دهندگان کاتالان برخلاف راضوی، به خوبی می‌دانند چنانچه پروسه قانونی و حقوقی استقلال به‌خوبی طی شود، تمام سؤالات نخست‌وزیر و تهدیدات وی در وضعیت امروز اتحادیه اروپایی هم گوش شنوایی پیدا نخواهد کرد و این اتحادیه به‌ناچار موجودیت آنان را به رسمیت خواهد شناخت. در شرایط کنونی، اتحادیه اروپایی در وضعیتی قرار ندارد که بخواهد بخش ثروتمند و حساسی از حوزه سرزمینی خود را فقط به دلیل اختلافات در حوزه ملی یکی از اعضای بحران‌زده خود مورد تنبیه قرار داده و آن را در انزوا و شرایط ایزوله‌شدن قرار دهد. اروپای بحران‌زده امروز در موقعیتی قرار ندارد که وارد اختلافات درونی در چارچوب مناسبات ملی اعضای خود شود و یک بحران حاد سیاسی را نیز بر بحران اقتصادی موجود در اتحادیه و حوزه پولی یورو بیفزاید. این واقعیت عینی را مردم کاتالان بسیار



بهتر از رهبران راست‌گرای امروز مادرید درک کرده‌اند و به‌همین‌دلیل، عکس‌العمل آنان در مقابل تهدیدات نخست‌وزیر، وارد یک موقعیت «سلبی» شد. از طرف دیگر، به دلیل ثروتمندنبودن منطقه کاتالونیا که گفته می‌شود با جمعیت ۷٫۵ میلیونی خود بیش از ۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی اسپانیا را شامل می‌شود، هرگونه بحثی درباره پرداخت سوبسیدها و حقوق کارمندان دولت و بازنشستگان، تهدیدی پوچ تلقی می‌شود که رأی‌دهندگان با جواب مثبت به استقلال‌طلبان آن را به ریش‌خند گرفتند. پیروزی استقلال‌طلبان کاتالان در وضعیتی که اسپانیا به‌شدت درگیر بحران اقتصادی است و چشم‌انداز مثبتی هم برای برون‌رفت از این بحران به لحاظ برنامه‌های شکست‌خورده ریاضتی دیده نمی‌شود، راه را برای جدایی این منطقه از حاکمیت مادرید بیش از همیشه هموار کرده است.

انتخابات منطقه کاتالونیا در ۲۷ سپتامبر نه‌تنها وضعیت بحرانی اسپانیا را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد که حتی می‌تواند بر وضعیت دموگرافی اروپایی نیز تأثیر زیادی بگذارد. همین چند ماه پیش در جریان تجزیه‌طلبی پارلمانی بریتانیا برخلاف دفعات پیشین، حزب استقلال اسکاتلند توانست ۵۷ کرسی از مجموع ۵۸ کرسی این منطقه در پارلمان بریتانیا را از آن خود کند و احزاب مرکزگرای محافظه‌کار و کارگر را به حاشیه براند. هم‌زمان با این موج استقلال‌طلبی، دو موج بزرگ گردش به چپ اجتماعی و رشد قارچ‌گونه احزاب راست افراطی در سطح اتحادیه اروپایی، موقعیتی را ایجاد کرده است که شاید برای همیشه رویان «همگرایی اروپایی» را پایان دهد. در ضمن، از زمانی که بحران پناه‌جویان به‌شدت موجودیت و هویت اتحادیه اروپایی را تحت تأثیر قرار داده و به‌نظر بسیاری از رهبران، احزاب سیاسی و حتی بخش‌های عمده از مردم اروپا، به‌عنوان یک تهدید نگریسته می‌شود، این اتحادیه پتانسیل مدیریت و کنترل وقایع سیاسی در اقلیم‌های ملی کشورهای عضو اتحادیه را از دست داده یا حداقل در شرایط کنونی، اولویت چندانی برای سیاست «بازدارندگی» در این‌باره را از خود سلب کرده است. در این وضعیت پیچیده سیاسی در عرصه ملی و منطقه، چنانچه در اسپانیا به‌زودی تحولی اساسی در مسیر خروج از بحران اقتصادی و دموکراتیزه‌شدن بیشتر ساختار حاکم به نفع مناطق شورشی رخ ندهد، قطار استقلال کاتالونیا بر ریل خروج از سیطره مادرید حرکت کرده و شاید در چند سال آینده ایستگاه «بارسلون» به‌عنوان تنها مقصد پایانی مسافران شورشی این قطار به حساب آید. برخلاف تصور موجود درباره تجزیه‌طلبی در حوزه بالکان و جمهوری‌های شوروی سابق، بحث استقلال کاتالونیا از اسپانیا چنانچه در همه‌پرسی احتمالی سال ۲۰۱۷ مردم همچنان مصمم به جدایی باشند، تحت هیچ شرایطی به یک منازعه نظامی- امنیتی ختم نخواهد شد و این پروسه در مسیر یک منازعه سیاسی - حقوقی در یک چارچوب دموکراتیک رقم خواهد خورد که همین موضوع می‌تواند تسهیل‌کننده راه و گزینه استقلال کاتالونیا از اسپانیا باشد.